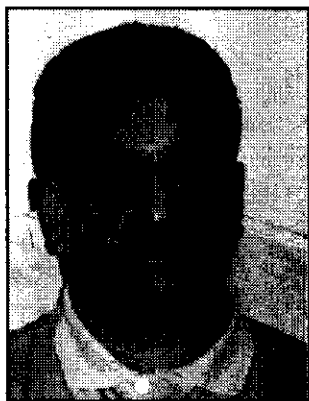


شناخت جایگاه ایالات متحده آمریکا در اقتصاد جهانی

به قلم "جیمز گلاسمن" و "کوبین هاست" (۱)

f-hassantash@mail.com

برگردان: غلامحسین حسن تاش



شماره مترجم: در مورد دیدگاه‌های اقتصادی محافظه کاران جدید، اطلاعات بسیار کمی وجود دارد و در این زمینه کمتر مطلبی توسط آنها انتشار یافته است. اصولاً به نظر می‌رسد که فقدان نظریات جامع و دیدگاه‌های منطقی کلان اقتصادی از جمله نقاط ضعف اساسی نئوکان‌هاست. نظریات و چارچوب فکری این گروه عمدتاً معطوف به گسترش قدرت سیاسی و نظامی ایالات متحده است و در جایی که این دیدگاه‌ها با واقعیت‌های اقتصادی جهان و منافع اقتصادی آمریکا در تعارض قرار می‌گیرد، حرف قابل توجهی برای گفتن ندارند.

ترجمه حاضر از معدود منابع منعکس کننده دیدگاه‌های اقتصادی محافظه کاران جدید است و از این رو در راستای شناخت دیدگاه‌های نئوکان‌ها در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، این نگرش اقتصادی بسیار یک‌جانبه بوده و تنها به جنبه‌هایی از اقتصاد ایالات متحده و جهان که مورد علاقه و هماهنگ با ذائقه نئوکان‌هاست توجه دارد. این دیدگاه، اقتصاد ایالات متحده را بی‌نیاز از تعامل با دنیا و به نوعی طلبکار از همه کشورهای می‌بیند و در چنین نگرشی، بسیاری از حقایقی که ایالات متحده را در این جایگاه نشانده است عمداً یا سهواً نادیده گرفته می‌شود. شواهد غیرقابل انکاری از فرصت‌های ویژه‌ای که ایالات متحده از آن برخوردار بوده و هست وجود دارد. موقعیت ایالات در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم در جریان کنفرانس "برتن وودز" دلار آمریکا را به "پول پول‌ها" تبدیل کرده و ایالات متحده از سال ۱۹۷۰ به بعد، رسماً از تعهدات خود در زمینه حفظ برابری ارزش دلار در مقابل طلا عدول کرد و از این طریق بسیاری از مشکلات اقتصادی خود را به بیرون از مرزهای خود منتقل نمود و از رانت‌های منحصر به فردی بهره‌مند گردید. سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده در چارچوب طرح مارشال برای بازسازی اروپای بعد از جنگ، موقعیت‌ها و منافع ویژه‌ای را برای این کشور فراهم آورد. قدرت استعماری ایالات متحده وضعیتی را برای این کشور به وجود آورده است که بسیاری از صاحب‌نظران، اقتصاد ایالات متحده را "اقتصاد متکی بر سلطه" می‌دانند و با مقایسه شاخص‌های اقتصادی این کشور با کشورهایمانند اسکانداوینوی - که از چنین امتیازی برخوردار نیستند - استدلال می‌کنند که اگر آمریکا امتیازات ویژه اقتصادی ناشی از سلطه جویی خود را از دست بدهد، به سرعت به یک قدرت اقتصادی دسته دوم بدل خواهد شد. (رجوع شود به نوشته‌های امانوئل تاد (Emmanuel Todd) و ریچارد هینبرگ (Richard Heinberg) ژوزف استیگلینز اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ در کتاب خود با عنوان "جهانی‌سازی و مسائل آن" که به فارسی نیز برگردانده شده است به صراحت اعلام می‌کند که: "صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بخشی از قلمرو وزارت خزانه‌داری آمریکا محسوب می‌شوند..." وی در این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که این دو نهاد از طریق سیاست‌هایی که به کشورهای در حال توسعه دیکته می‌کنند، چگونه منافع اقتصادی ایالات متحده را تعقیب و محقق می‌نمایند.

در هر حال آشنایی با دیدگاه‌های اقتصادی محافظه کاران جدید، از جنبه دیگری نیز جالب و حائز اهمیت است. با مطالعه این مقاله، قرابت خاصی میان این دیدگاه‌ها و دیدگاه‌های معدودی از اقتصاددانان وطنی که مفتون تئوری‌های اقتصاد نئوکلاسیک بوده و به متدولوژی علم اقتصاد و همچنین به منافع ملی توجه کمتری دارند، ملاحظه می‌شود.

واقعیت این است که اقتصاد یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. در دنیایی که به وسیله تجارت به هم گره خورده است، ایالات متحده وقتی برنده می‌شود که دیگر ملت‌ها کامیاب شوند و برد دیگر ملل نیز مستلزم کامیابی ایالات متحده است

منتقدان مقوله جهانی شدن و نقش مسلط موقعیت اقتصادی امریکا، در تشخیص این مسئله که کشورهای در حال توسعه اولین گروهی هستند که از جهانی شدن نفع می‌برند، کوتاهی کردند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزوده تجاری قابل توجهی را با ایالات متحده دارند و ایالت متحده پیش از آن که یک تغذیه کننده اقتصاد جهانی باشد، ارائه کننده یک بازار گسترده به جهان در حال توسعه است.

نقش و موقعیت مسلط جاری ایالات متحده در اقتصاد جهانی، در تاریخ اقتصاد بی سابقه است. میزان تولید کالا و خدمات در ایالات متحده که تولید ناخالص ملی GDP نامیده می‌شود، در سال ۲۰۰۲ از مرز ۱۰ تریلیون دلار تجاوز نموده است که این رقم بسیار بزرگتر از جمع GDP پنج کشور بعد از امریکا می‌باشد. گفته می‌شود که تولید ایالات متحده با دارا بودن یک بیستم جمعیت جهان، برابر یک سوم تولید جهان است و در سال گذشته افزون بر سه پنجم رشد تولید جهانی مربوط به این کشور بوده است.

اقتصاد ایالات متحده به قدری کلان و گسترده است که تولید بعضی از ایالات داخلی آن بیش از بعضی از کشورها بوده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۲ تولید ناخالص شیکاگو در حد استرالیا، ایالت بوستون معادل تایوان، ایالت دالاس معادل عربستان سعودی، سان فرانسیسکو معادل هنگ کنگ و تولید ایالت میلوکی معادل پاکستان بوده است.

پویایی شناسی دوطرفه بودن منافع تجارت

طبیعی است که چنین موقعیت مسلطی، گاهی می‌تواند موجب برانگیختن خشم و حسادت دیگر ملل شود، اما واقعیت این است که اقتصاد یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. در دنیایی که به وسیله تجارت به هم گره خورده است، ایالات متحده وقتی برنده می‌شود که دیگر ملت‌ها کامیاب شوند و برد دیگر ملل نیز مستلزم کامیابی ایالات متحده است.

تجارت یک چاده دوطرفه است، مصرف کنندگان از وارداتی سود می‌برند که کالاها و خدمات را با هزینه کمتر و یا با کیفیت بالاتر (یا هر دو) از آنچه در داخل تولید می‌کنند، تأمین کند و تولید کنندگان (اعم از مالکان و کارکنان) از صادراتی بهره می‌برند که مشتریان بیشتری را برای کالاها و خدمات ایشان فراهم کند. در سال ۲۰۰۲ کل واردات ایالات متحده از کشورهای در حال توسعه، بالاتر از ۳۱۷ میلیارد دلار بوده است (ایالات متحده به تنهایی بزرگ‌ترین بازار کالاهای ملل در حال توسعه است) و کل صادرات امریکا به این کشورها ۱۳۰ میلیارد دلار بوده است. این صادرات و واردات هر دو مهم هستند اما توجه به تفاوت اینها که کسری تراز تجاری می‌باشد، یک کسری ۱۸۷ میلیارد دلاری را برای ایالات متحده نشان می‌دهد و این معادل ۴۴ درصد کل کسری تجارت خارجی است که در سال گذشته توسط تمامی کشورها به دوش ایالات متحده گذاشته شده است. به چند نمونه توجه کنید: در سال گذشته ارزش صادرات فیلیپین به ایالات متحده ۱۱ میلیارد دلار و وارداتش از امریکا ۷ میلیارد دلار بوده است که ۴ میلیارد دلار کسری برای ایالات متحده در برداشته است. صادرات مالزی به امریکا ۱۴ میلیارد دلار بیشتر از وارداتش از این کشور بوده است و افزوده تجاری کره با امریکا ۱۳ میلیارد و این رقم برای برزیل ۳ میلیارد دلار بوده است.

ممکن است تعجب‌انگیز باشد اما تکنولوژی سطح بالا (High Tec) بزرگ‌ترین سهم را در صادرات کشورهای در حال توسعه دارد. ارزش صادرات تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات کشورهای در حال توسعه ۴۵۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که با ۲۳۵ میلیارد دلار صادرات مواد اولیه و ۴۰۵ میلیارد دلار کالاهای با سطح تکنولوژی پایین قابل مقایسه است.

منافع جریان سرمایه

ایالات متحده نه تنها صدها میلیارد دلار کالا از ملل در حال توسعه خریداری می‌کند، بلکه مبالغ هنگفتی را در این کشورها سرمایه‌گذاری می‌کند. تقریباً از هر ۸ دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که در آفریقا انجام می‌شود، ۳ دلار آن از ایالات متحده می‌آید که از هر کشور دیگری بیشتر است (فرانسه با ۱۸ درصد یعنی نصف ایالات متحده مقام دوم را دارد). براساس آخرین محاسبات، در بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ ایالات متحده ۲/۹ میلیارد دلار در آفریقا سرمایه‌گذاری نموده است که با ۴/۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری فرانسه و ۳/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انگلستان قابل مقایسه است.

اقتصاد ایالات متحده به قدری کلان و گسترده است که

تولید بعضی از ایالات داخلی آن بیش از بعضی از کشورها بوده است. به عنوان

مثال در سال ۲۰۰۲

تولید ناخالص

شیکاگو در حد

استرالیا، ایالت

بوستون معادل

تایوان، ایالت دالاس

معادل عربستان

سعودی، سان

فرانسیسکو معادل

هنگ کنگ و تولید

ایالت میلوکی معادل

پاکستان بوده است

تجارت آزاد (در سطح

چند جانبه، منطقه‌ای

یا توافقات دوجانبه)

عنصری کلیدی در

دستور العمل رونق و

کامیابی می‌باشد و

در این میان منافع

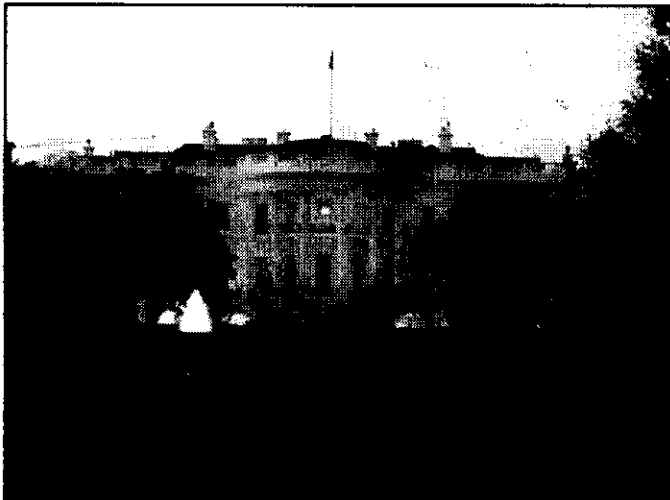
کشورهای در حال

توسعه (به طور

نسبی) حتی از منافع

ایالات متحده نیز

بیشتر است



طی بیست سال گذشته ادغام و آزادسازی بازارهای مالی این فرصت را به وجود آورده که سرمایه در بهترین موقعیت‌ها مورد استفاده قرار گرفته و از بیشترین مزایای جهانی برخوردار شود. یک مقاله علمی که در اوایل سال جاری منتشر گردیده و به وسیله "گیرت بکرت" از دانشگاه کلمبیا و دونفر از همکارانش تهیه شده، دریافته است که آزادسازی بازار سهام در یک دوره پنج ساله به طور متوسط موجب ۱٪ افزایش در رشد حقیقی اقتصاد شده است. نویسندگان مقاله اظهار می‌دارند که: "این عدد به طور اعجاب‌انگیزی بزرگ است (با توجه به این که متوسط رشد GDP با احتساب همین افزایش تنها سه درصد در سال بوده است). آزادسازی یعنی این که سرمایه‌گذاران خارجی بتوانند با ضمانت دیگر کشورها در بازار سهام و اوراق بهادار ایشان سرمایه‌گذاری کنند. این محققان همچنین دریافته‌اند کشورهایی که بیشترین استفاده را از آزادسازی برده‌اند، (مانند ملل در حال توسعه) آنهایی بوده‌اند که عقب‌افتاده‌تر بوده‌اند، اما در انجام اصلاحات اقتصادی جسورانه‌تر عمل کرده‌اند.

**تجارت یک جاده
دو طرفه است،
مصرف‌کنندگان از
وارداتی سود
می‌برند که کالاها و
خدمات را با هزینه
کمتر و یا با کیفیت
بالتر (یا هر دو) از
آنچه در داخل تولید
می‌کنند، تأمین کند و
تولیدکنندگان (اعم از
مالکان و کارکنان) از
صادراتی بهره
می‌برند که مشتریان
بیشتری را برای
کالاها و خدمات
ایشان فراهم کند**

به عنوان نمونه، در پنج سال بعد از آزادسازی، متوسط رشد تولید ناخالص ملی GDP هندوستان ۷/۵ درصد بوده که با رشد ۲/۳ درصدی پنج ساله قبل از آزادسازی قابل مقایسه است. رشد متوسط سالانه تایلند نیز در این مدت ۷/۸ درصد بوده، در حالی که قبل از آن ۵/۳ درصد بوده است. البته همه ملل در حال توسعه از چنین افزایشی بهره‌مند نگردیده‌اند، ولی به طور متوسط در میان کشورها چنین اتفاقی رخ داده و نتایج آن قابل توجه است. سرمایه‌گذاری نیز یک جاده دو طرفه است. چون ایالات متحده نیز مکان نسبتاً امن و باثباتی برای سرمایه‌گذاری است که پناهگاه امنی را (در بازار سهام، اوراق بهادار، دارایی‌های غیر نقدی و تجارت‌های عمده) برای سرمایه‌ خارجی فراهم می‌آورد. این سرمایه‌های ورودی، حمایت‌های لازم برای واردات به ایالات متحده را فراهم می‌آورند، به طوری که این کشور می‌تواند چنان کسری تجاری بزرگی را تحمل کند. درآمدی که در ایالات متحده از ناحیه این گونه سرمایه‌گذاری‌ها به وجود می‌آید نیز اغلب به وسیله سرمایه‌گذاران و کارآفرینان خارجی برای خلق و توسعه فعالیت اقتصادی در داخل کشورهای خودشان به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که ایالات متحده همانند یک موتورخانه تقویت‌کننده اقتصاد جهانی است.

اهمیت جهانی سازی

موفقیت ایالات متحده از منابع طبیعی یا از جمعیت زیاد آن ناشی نمی‌شود، بلکه ناشی از نظام اقتصادی آزاد است. این نظام به مردم اجازه می‌دهد که انتخاب خود را (کجا کار کنند، چه بخرند و چه بپردازند) با حداقل دخالت دولت انجام دهند. سرمایه و نیروی کار در جایی قرار می‌گیرد که بیشترین کارایی را داشته باشد. تعجیبی ندارد که مطالعات انجام شده نشان دهنده یک رابطه تبعی میان میزان آزادی اقتصاد و میزان موفقیت آن هستند. تجارت آزاد (در سطح چند جانبه، منطقه‌ای یا توافقات دوجانبه) عنصری کلیدی در دستورالعمل رونق و کامیابی می‌باشد و در این میان منافع کشورهای در حال توسعه (به طور نسبی) حتی از منافع ایالات متحده نیز بیشتر است. براساس مطالعه‌ای که به وسیله "ژوزف فرانسویز" در دانشگاه آراسموس روتردام انجام شده است؛ مذاکرات جدید تجارت جهانی (در صورت موفقیت) سالانه ۹۰ تا ۱۹۰ میلیارد دلار سرمایه سود آور تر را برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند. تحقیق اخیر بانک جهانی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه که جهانی سازی را پذیرفته‌اند، ۵/۳ برابر از آنها که نپذیرفته‌اند بیشتر بوده است. همان گونه که کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل اعلام نمود "فقر فقرا به خاطر افزایش و گسترش جهانی سازی نیست، بلکه به خاطر کاهش و محدودیت آن است."

آزادسازی تجارت که از "دور اورگوئه" حاصل شد، تصویر روشنی را فراهم می‌کند، در شش سال بعد از این مذاکرات صادرات کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۰۲ با یک تریلیون دلار افزایش به مجموع ۴/۲ تریلیون دلار رسید. در این دوره ایالات متحده واردات خود از کشورهای در حال توسعه را ۸۲ درصد افزایش داد. حدس زدن دلیل آن چندان دشوار نیست؛ سه پنجم آن واردات بدون پرداخت عوارض گمرکی به ایالات متحده می‌آمد.

پیش نیاز قطعی برای رشد بلندمدت اقتصادی مشارکت کامل با اقتصاد جهانی و سیستم تجارت می باشد. هنوز آژانس امریکایی برای توسعه جهانی (USAID) یک بودجه ۲/۱ میلیارد دلاری برای کمک های غذایی دارد که قبلاً ۸۵۰ میلیون دلار بوده و در سال ۲۰۰۲ به این رقم رسیده است.

ایالات متحده بزرگترین کمک کننده برنامه های غذایی در جنوب افریقاست و USAID اخیراً منابع مالی را برای کمک های اضطراری به امریکای مرکزی، سودان و دیگر نقاط دنیا فراهم نموده است. علاوه بر این، مؤسسات خیریه خصوصی مانند بنیاد "بیل و لیندا گیت" میلیاردها دلار برای مقابله با فقر و گرسنگی اعطا نموده اند.

کشورهای در حال توسعه نیازمند تجارت هستند

این که کشورهای ثروتمند و تجارت های بزرگ، سودبرندگان اصلی آزادی تجارت جهانی هستند، ادعایی کاملاً گزاف است. ایالات متحده اگر از صحنه تجارت جهانی بیرون برود، می تواند کامیابی خود را ادامه دهد. حتی اگر تجارت کاملاً متوقف شود، ایالات متحده می تواند بهره مندی از یک استاندارد بالای زندگی با یک درآمد ناخالص سرانه متجاوز از ۳۰۰۰۰ دلار را ادامه بدهد و حداکثر ممکن است شیوه زندگی امریکایی از سطح سال ۲۰۰۳ به سطح نیمه دهه ۱۹۹۰ کاهش یابد؛ اما اگر تجارت متوقف شده و یا حتی کند شود، کشورهای در حال توسعه ویران خواهند شد و بهره مندی شهروندان این کشورها از کالاهای با کیفیت و با قیمت رقابتی تداوم چندانی نخواهد یافت و توانایی کشورهای کوچکتر برای گسترش بازارهای خود در سطحی وسیع نیز تداوم نخواهد داشت. اما ایالات متحده به خوبی از مسئولیت هایی که از قرار داشتن در موقعیت بزرگترین اقتصاد جهانی ناشی می شود آگاه است. ایالات متحده با اعطای موقعیت برای دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازارهای داخلی خود (و فشار آوردن به دیگر ملت ها برای بازکردن هر چه بیشتر) به عنصری کلیدی برای توسعه کشورهای در حال توسعه تبدیل می شود.

پی نوشت:

۱- James K. Galssman و A. Hassett دو تن از پژوهشگران مؤسسه امریکایی American Enterprise Institute هستند که یکی از اصلی ترین پایگاه های محافظه کاران جدید است. این مؤسسه از بیشترین نفوذ در هیئت حاکمه کنونی امریکا برخوردار می باشند. مقاله حاضر، هم از نظر آشنایی با دیدگاه های اقتصادی این گروه، و هم از نظر این که به محافل تصمیم گیری سیاست خارجی امریکا ارائه شده، دارای اهمیت ویژه ای می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ایالات متحده به خوبی
از مسئولیت هایی که از
قرار داشتن در
موقعیت بزرگترین
اقتصاد جهانی ناشی
می شود آگاه است.
ایالات متحده با اعطای
موقعیت برای
دسترسی کشورهای
در حال توسعه به
بازارهای داخلی خود
(و فشار آوردن به دیگر
ملت ها برای بازکردن
هر چه بیشتر) به
عنصری کلیدی برای
توسعه کشورهای در
حال توسعه تبدیل
می شود

سرمایه گذاری یک
جاده دوطرفه است.
چون ایالات متحده نیز
مکان نسبتاً امن و
باثباتی برای
سرمایه گذاری است که
پناهگاه امنی را (در
بازار سهام، اوراق
بهادار، دارایی های
غیر نقدی و تجارت های
عمده) برای سرمایه
خارجی فراهم می آورد